

شاخصه‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

احسان ترکاشوند^۱

مصطفی جاهدی^{۲*}

چکیده

هدف: در پژوهش حاضر چند مورد از شاخصه‌های سیاسی که در فرآیند تبدیل انقلاب اسلامی به تمدن نوین اسلامی با اهمیت و زیربنایی هستند، مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که استاد مطهری از جمله معدود افرادی است که انقلاب اسلامی بر مبنای تفکرات ایشان شکل گرفته است، بنابراین این پژوهش بر محوریت این تفکرات انسجام یافته است.

روش‌شناسی پژوهش: روش مورد استفاده در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و از ابزارهای کتابخانه‌ای و منابع الکترونیکی استفاده شده است.

یافته‌ها: شاخصه‌هایی از جمله: فعال بودن در عرصه بین‌الملل (جهاد و صلح با تأکید بر اصالت صلح، مسئولیت‌پذیری در دیپلماسی فعال)، حفظ استقلال سیاسی مسلمانان بر اساس قاعده نفی سبیل (جلوگیری از خودباختگی ملی، استقلال مکتبی، تأثیر استقلال مسلمانان در پویایی تمدن اسلامی)، پاسداری از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی و برپایی قسط و عدل در جامعه، یافته‌های این پژوهش هستند که مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های این پژوهش، تشکیل حکومت اسلامی و حرکت به سوی تمدن اسلامی، باعث حل مشکلات مادی و معنوی مسلمان شده و می‌تواند مسلمانان را به اتحاد و اقتدار شایسته برساند.

کلید واژه‌ها: شاخصه، تمدن، استاد مطهری، تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی.

Email: torkashvand110@yahoo.com

۱- استادیار معارف، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

Email: fasleakar1990@gmail.com

۲- دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه (نویسنده مسئول)

مقدمه

تمدن در لغت مفهومی در مقابل بدایت و بادیه نشینی است. مفهوم معادل آن در زبان عربی حضارة است (ابن منظور، ۱۲۹۹ هـ.ق، ج ۴: ۱۹۷). دهخدا تمدن را تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت می‌داند (دهخدا، ۱۹۹۸، ج ۱۵: ۱۴۲). لوکاس فرهنگ و تمدن را یکی دانسته، ولی دامنه و زمان فرهنگ را محدودتر از تمدن تلقی کرده است.

«فرهنگ [و تمدن]، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است» (لوکاس، ۲۰۰۵، ج ۱: ۲۰).

به اعتقاد ابن‌خلدون حضارت و بدایت همدیگر را کامل می‌کنند و حضارت به معنای تأسیس شهرها و شهرک‌ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم و وسایل رفاه و آسایش در آن پدید می‌آید (سپهری، ۲۰۰۶: ۳۲). در این رابطه علامه جعفری می‌گویند:

«تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تضادها و تراحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادها سازنده آن‌ها باشد» (جعفری، ۲۰۰۰: ۲۳۳).

تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد و مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد. بدین ترتیب تمدن اسلامی از همه‌ی ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است (جان احمدی، ۲۰۰۹: ۵۱، ۵۲). مقام معظم رهبری (حفظه الله) تمدن اسلامی را فضایی می‌داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایبات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایبات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲ ژوئن، ۲۰۰۴).

این طرز تفکر و نوع نگاه در قرون اولیه هجری باعث به وجود آمدن تمدنی شد که آثار عمیقی در ابعاد مختلف اجتماعی بر جای گذاشت. تمدن اسلامی در طول تاریخ فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشت و با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ هـ.ش دوباره جان گرفت و اثرات انکار ناپذیری بر کشورهای اسلامی در جهت حرکت به سوی تحقق تمدن اسلامی گذاشته است. اکنون و با توجه به شرایط ویژه کنونی، متفکران بزرگ اسلامی استفاده از گنجینه بی‌پایان متون دین اسلام را به‌مثابه نقشه راهی کامل و برنامه‌ای جامع می‌دانند که یگانه راه برپایی و پایداری تمدن اسلامی استفاده از این اندیشه‌ها می‌باشد.

در این زمینه استاد شهید مطهری نظریات ویژه‌ای را در زمینه تمدن اسلامی بیان کرده و در آثار خود به آن‌ها پرداخته‌اند. از این رو لازم است شاخصه‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی در اندیشه شهید مطهری (به‌عنوان اندیشمند اسلامی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نوشتار حاضر در پی پاسخ به نحوه موضع‌گیری شهید مطهری درباره شاخصه‌های سیاسی تمدن اسلامی می‌باشد که در چهار بخش فعال بودن در عرصه بین‌الملل، حفظ استقلال سیاسی مسلمانان، پاسداری از آزادی‌های مشروع و برپایی قسط و عدل در جامعه به مفهوم شناسی و تحلیل این شاخصه‌ها پرداخته می‌شود.

ادبیات پژوهش

مفهوم شاخص

شاخص در لغت به معنای برآمده، مرتفع، چشمگیر، برجسته، نمودار و آن چیزی است که مقدارش ماهیت چیزی را معین می‌کند آمده است (عمید، ۱۹۹۲، ج ۲: ۱۱۰۵).

شاخص وسیله‌ای برای اندازه‌گیری و مقایسه پدیده‌هایی است که ماهیت و خاصیت مشخصی دارند و بر مبنای آن می‌توان تغییرات ایجاد شده در متغیرهای معینی را در طول یک دوره بررسی کرد. به این ترتیب می‌توان به وسیله بررسی شاخصه‌های یک تمدن، تغییرات ایجاد شده در آن را در بازه زمانی مشخص شناخت و ماهیت یک تمدن را برجسته کرد. هر تمدن شاخصه‌هایی دارد. ثبات پایداری در نظام شهری، داشتن حکومت، ایجاد تخصص، مراکز اجرایی، قوانین ثابت، مراکز اقتصادی، نهادهای علمی و داشتن نظام اخلاقی از شاخصه‌های تمدن‌ها است (جان احمدی، ۲۰۰۹: ۳۰-۳۹).

از آغاز ظهور اسلام همواره معیارها و شاخصه‌هایی برای رشد و پیشرفت وجود داشته است که حضور آن‌ها در تمدن اسلامی برای همه دوران‌ها لازم و واجب است، و نبود هر کدام از این شاخصه‌ها می‌تواند مسیر پیشرفت و ترقی تمدن اسلامی را به چالش بکشاند، از جمله محوریت قوانین قرآنی، خردورزی، علم، اخلاق، مجاهدت در راه خدا، حکومت مردمی، پرهیز از تحجر، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت، دوری از اقتصاد مبتنی بر ربا و تکاثر و غیره. اما همگام با پیشرفت بشر، قطعاً معیارها و شاخصه‌های جدیدی نیز مطرح گردید که اگر تمدن اسلامی قصد پیشرفت در دنیای مدرن را دارد، ناگزیر از توجه به آن‌هاست.

مفهوم تمدن

تمدن در اصطلاح واژه جامعه‌شناسانه‌ای است که تعاریف متعددی از طرف جامعه‌شناسان اسلامی و غربی از آن صورت گرفته است. یکی از متفکران غربی در تعریف تمدن می‌نویسد:

«تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظمی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۲۰۱۱، ج ۱: ۵).

به هر حال تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی است (ولایتی، ۲۰۱۷، ج ۱: ۲۲).

ابن خلدون مؤلفه‌های مدنیت را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصبیت دانسته است (آدمی، ۲۰۰۸: ۳۹)؛ وی حضارت را یکی از مراحل زندگانی جامعه دانسته که مرحله بداوت آن را به کمال می‌رساند (سپهری، ۲۰۰۶: ۳۱). ایشان درباره مدنیت بیان کرده است:

«در این که اجتماع نوع انسان ضروریست و حکیمان این معنی را بدین سان تعبیر کنند که انسان دارای سرشت مدنی است، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند و معنی عمران همین است» (ابن خلدون، ۲۰۰۳، ج ۱: ۷۷).

به اعتقاد ابن خلدون حضارت و بداوت همدیگر را کامل می‌کنند و حضارت به معنای تأسیس شهرها و شهرک‌ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم، و وسایل رفاه و آسایش در آن پدید می‌آید (سپهری، ۲۰۰۶: ۳۲).

به اعتقاد علامه جعفری «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تضادها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آن‌ها باشد» (جعفری، ۲۰۰۰، ج ۶: ۲۳۳).

در اندیشه امام (ره) مفهوم تمدن در قالب تعریف مشخص و ثابتی ارائه نشده است و معانی مختلفی از آن برداشت می‌شود. ایشان تمدن را از فرهنگ متمایز کردند و آن‌ها را جداگانه به کار بردند که نشان می‌دهد معنای متفاوتی را از این دو مفهوم مورد توجه داشته‌اند:

«فرهنگ یک ملت در رأس تمدن بزرگ واقع شده، فرهنگ باید فرهنگی موافق با تمدن باشد» (صحیفه امام (ره)، ۱۹۸۹، ج ۴: ۲۹).

ایشان پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را مصادیق تمدن می‌دانند (فوزی و محمودزاده، ۲۰۱۶: ۲۲). تعریفی که امام (ره) درباره تمدن بیان کرده‌اند، بیانگر دستاوردهای مادی بشر برای ادامه زندگی، توسعه و ترقی است. در این تعریف، فرهنگ که بیشتر دستاوردهای معنوی انسان را شامل می‌شود، مقدم بر تمدن است.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی چون علم و هنر شده، حایز «مدنیت» است (عروتی موفق، ۲۰۰۶: ۶).

به طور کلی و با توجه به مطالب گفته شده منظور از تمدن رشد امکانات مادی، تولید ثروت، رشد صنعت، رشد شهرنشینی همراه با گسترش و نفوذ دین و معنویت در یک جامعه را به طوری که یک اجتماع پیشرفته از لحاظ مادی، همراه با فرهنگ غنی را به وجود بیاورد تمدن می‌نامند.

تفاوت فرهنگ با تمدن

در واقع می‌توان گفت فرهنگ مجموعه‌ای از سنت‌ها و آداب است که پایبندی به این امور باعث تمایز یک قوم از دیگر اقوام می‌شود. در واقع فرهنگ مجموعه باورهای فرد یا گروهی خاص است و چون باورها ذهنی‌اند، پس فرهنگ جنبه‌ی عینی ندارد (ولایتی، ۲۰۱۷: ۱۹).

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه‌ی تمدن، شناخت تفاوت میان فرهنگ و تمدن است. با توجه به تعریف گذشته، می‌توان گفت تمدن یعنی هیئت اجتماعی یک جامعه و فرهنگ یعنی روح یک جامعه. به این صورت که ممکن است جامعه‌ای دارای تمدن نباشد اما تصور جامعه‌ای بدون فرهنگ ممکن نیست. در عین حال نزدیکی و شباهت این دو اصطلاح به قدری است که گاه می‌توان یکی را به جای دیگری نشاناد.

تمدن نوین اسلامی

تمدن‌ها معمولاً حول محور یک عامل جغرافیایی شکل می‌گیرند و عوامل تشکیل دهنده و پایداری آن‌ها عواملی مادی مانند نژاد، ملیت و ... می‌باشند. در حالی که تمدن نوین اسلامی بر پایه عوامل عقیدتی و ایدیولوژیکی شکل می‌گیرد و ارزش‌گذاری می‌شود. تمدن نوین اسلامی با دید توحیدی به پدیده‌ها می‌نگرد و علاوه بر اینکه به ساختار مادی یک جامعه اهمیت می‌دهد در عین حال، همواره مسلمانان را به سوی کمال معنوی تشویق می‌کند.

«تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه‌ی مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد... بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه‌ی ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است» (جان احمدی، ۲۰۰۹: ۵۲-۵۱).

چیزی که تمدن نوین اسلامی را از سایر تمدن‌ها جدا می‌کند، همین اختلاف معنایی و محتوایی آن با سایر تمدن‌ها است. شکل متفاوت شکل‌گیری و نوع خیزش این تمدن به همراه بالندگی، اوج و فراز آن موضوع فرهنگ و تمدن اسلامی است. علاوه بر این، قوانین حاکم بر آن، ارزش‌های اسلامی و ملاک‌های برتری در فرهنگ اسلامی، موجبات تمایز فرهنگ و تمدن اسلامی را با سایر تمدن‌ها به وجود آورده است. تمدن نوین اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد و مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد. بدین ترتیب تمدن نوین اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است (جان احمدی، ۲۰۰۹: ۵۲-۵۱). به اعتقاد مالک ابن‌نبی برای حصول تمدن اسلامی، باید مجموعه‌ای از شروط اخلاقی و مادی حاصل گردد. عناصر تمدنی در نگاه وی «انسان، خاک و زمان» است (ابن‌نبی، ۱۴۱۹هـ.ق: ۴۹-۴۶). به اعتقاد زرین کوب «... جامعه اسلامی جامعه‌ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود...» (زرین کوب، ۲۰۲۲: ۲۰۲۲).

۲۹).

مقام معظم رهبری (حفظه الله) تمدن نوین اسلامی را فضایی می‌داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۱ ژوئن، ۲۰۰۴). در این تعریف ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن مادی و معنوی بشر مطرح شده است که منجر به تکامل او و قرب به خدا می‌شود.

ایشان هم چنین درباره معنای تمدن نوین اسلامی می‌فرمایند:

«تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه می‌باشد، اگر ما به دنبال یک مصداق عینی و خارجی برای درک معنای تمدن نوین اسلامی باشیم می‌توانیم بگوییم هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی می‌باشد» (بیانات رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲).

در جمع‌بندی آرای فوق، می‌توان گفت به‌طور کلی، مراد از تمدن نوین اسلامی، همه‌ی دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر(ص) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت. بنابراین می‌توان در جمع‌بندی تعریف مفاهیم تمدن بیان کرد که شاخصه‌های تمدن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به مبانی فکری و شرایط محیط متفاوت است. یعنی تعدادی از شاخصه‌های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است.

با توجه به مطالب گذشته می‌توان گفت بر اساس نگرش توحیدی، تمدن نوین اسلامی تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. مقصود از «ساخته‌ها» آن بخش از حیات تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مراد از «اندوخته‌ها» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه‌ها و داده‌ها، دانش‌ها، قراردادهای و اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است. بنابراین فرهنگ و تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه‌ی آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد.

در واقع مراد از تمدن نوین اسلامی، همه دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر(ص) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت.

شاخصه‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی

برخلاف تصور و پندار برخی افراد که آیین مقدس اسلام را جدای از مسائل و مباحث سیاسی قلمداد می‌کنند، با اندکی تحقیق و پژوهش در منابع غنی اسلامی به اصولی دست پیدا می‌کنیم که ارتباط مستقیمی با مباحث و مسائل سیاسی دارند. در واقع برای دستیابی به آرمان‌های الهی و مقدس اسلامی بی‌نیاز از تشکیل حکومت نیستیم، از این‌رو سیاست و حکومت از جمله ارکان مهم و اصولی تمدن اسلامی به‌شمار می‌آیند و بدون توجه به تشکیل حکومت و مسائل سیاسی قادر به تشکیل تمدن نخواهیم بود. فعال بودن در عرصه بین‌الملل، حفظ استقلال سیاسی مسلمانان، پاسداری از آزادی‌های مشروع و برپایی قسط و عدل در جامعه از شاخصه‌های تمدن اسلامی در عرصه سیاسی می‌باشند که مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

فعال بودن در عرصه بین‌الملل

تمدن اسلامی باید خود را موظف به دفاع از اسلام و مسائلی که مربوط به سرنوشت مسلمانان است در عرصه بین‌المللی بداند. امروزه با توجه به انواع توطئه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که در عرصه بین‌المللی گریبان‌گیر مسلمانان شده است، تمدن اسلامی باید به مسلمانان کمک کند و به‌وسیله ابزارهایی مانند جهاد و ... که در دین مبین اسلام وجود دارد موجبات اجماع و وحدت هر چه بیشتر مسلمانان را فراهم کند.

قبول ایدئولوژی ملازم است با مسئولیت

به نظر استاد مطهری انسان در زندگی با دو نوع انتخاب روبه‌رو است و دو سلسله مسائل دارد. یک مسأله مربوط به سلیقه انسان و جزء مسائل شخصی او است. در این نوع مسائل هرکسی باید آزاد باشد خوب برای او همان است که انتخاب کرده است. مانند رنگ لباس، نوع غذا، شاعر مورد علاقه و ... اما مسأله دیگری نیز هست که به سلیقه شخص ارتباطی ندارد، و مربوط به واقعیات زندگی بشر است. مثلاً اگر شخصی بیمار شود، در این جا نباید ذوق و سلیقه شخصی فرد اعمال شود. بلکه این گونه مسائل امور واقعی هستند که راه حل مشخصی دارند. از نظر استاد مطهری^(۶) نیاز بشر به دین نیز از این گونه مسائل است. ایشان با بیان این نکته که پذیرش دین به‌عنوان یک امر واقعی نه امری سلیقه‌ای برای انسان مسئولیت‌ساز است می‌گویند:

«اینجاست که قبول این ایدئولوژی برای من مسئولیت به‌وجود می‌آورد. اولین مسئولیتی که به‌وجود می‌آورد مسئولیت در مقابل وجود خودم است و بعد مسئولیت در مقابل خانواده‌ام و بعد مسئولیت در مقابل اقوام و جامعه‌ام و بلکه مسئولیت در مقابل تمام اجتماع بشریت. قبول یک حقیقت انسانی، ایجاد مسئولیت و محدودیت در روابط می‌کند (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۵۴۰ و ۵۴۱).

وقتی که من دین را به‌عنوان یک حقیقت نه به‌عنوان یک مسئله فانتزی و وجدانی بپذیرم، این پذیرش قهراً یک محدودیت‌هایی در روابط من ایجاد می‌کند. آن محدودیت‌ها چیست؟ وقتی من فهمیدم بیماری

و سلامتی مسئله‌ای واقعی است نه سلیقه‌ای، ناچار از آن جهت که مسئول سلامت خود هستیم باید حدودی را برای سلامت و بهداشت خود در نظر داشته باشیم و از محدودیت‌هایی پیروی نمایم» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۵۴۱ و ۵۴۲).

بنابراین با پذیرش دین برای یک انسان مسلمان مسئولیت‌ها و محدودیت‌هایی به وجود می‌آید. یک نوع مسئولیت که می‌توان آن را مسئولیت فردی نام نهاد، احساس وظیفه در برابر انسان‌های هم نوع و خانواده خود است.

نوع دیگر مسئولیت که می‌توان آن را وظیفه اجتماعی نام نهاد، احساس وظیفه در مقابل اجتماع و بشریت است. در واقع یک جامعه اسلامی وظیفه دارد دین اسلام را به دیگر مردم جهان عرضه کند و زمینه انتخاب درست را برای آن‌ها فراهم بیاورد. همچنین این جامعه باید در حد توان خود در مقابل ظلم‌هایی که به بشریت می‌رود به کمک آن‌ها بشتابد.

حقیقت جهاد در تمدن اسلامی

به نظر استاد مطهری، گاهی در جهت رسیدن دعوت اسلام به مردم دنیا موانعی وجود دارد که باید از بین بروند در حقیقت اصل جهاد یعنی از بین بردن موانع پذیرش دین.

«اما باید یادآوری کنم که بعضی امور دین اجبارپذیر است. از جمله این که بایستی با اجبار موانعی را که در جهت نرسیدن حقایق به مردم است برطرف کرد. مثلاً عده‌ای در کشور کفری که حکومتی ضد دین در آنجاست زندگی می‌کنند و چون آن حکومت وسیله‌ای است برای به زنجیر کشیدن مردم و جلو هر ایدئولوژی را می‌گیرد، چنین وضعی اجبارپذیر است که با شمشیر موانع را بردارند تا زمینه‌ای برای تبلیغ آزاد دین وجود پیدا کند. این است که در عین این که برای قبول دین داریم: لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (بقره/ ۲۵۶) یعنی دین اجباربردار نیست، ولی در عین حال بایستی خرطوم ابوجهل‌ها و ولید بن مغیره‌ها را زد. مگر می‌شود با وجود آن‌ها در مکه دین پیشروی کند، یا در ایران آن روز و روم آن زمان مگر می‌شد با وجود آن‌گونه خرطوم‌ها دین اشاعه پیدا نماید و جلو برود؟ در این موارد بایستی با شمشیر زنجیرها را زد تا بعد از رفع موانع، از راه تبلیغ، مردم محاسن دین را بفهمند؛ و مسئله جهاد همین است» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۵۴۴ و ۵۴۵).

در واقع تمدن اسلامی موظف است مکتب اسلام را به تمام دنیا عرضه کند و آن‌ها را به این مکتب دعوت نماید، و اگر احیاناً در راه این دعوت حکومت‌های ستمگر و طاغوت ایستادگی کردند با آن‌ها مبارزه نماید.

ضابطه‌ها در روابط بین الملل

استاد مطهری با بیان این نکته که ملاک‌ها در برقراری رابطه با یک فرد یا جامعه مسلمان با یک فرد یا جامعه غیرمسلمان یکی است، به نظر ایشان جامعه اسلامی در برقراری روابط با دیگر جوامع به ضابطه‌هایی نیازمند است.

«جواب این است که بستگی دارد به مصالح دنیای اسلام. اگر فلان کشور مسیحی مرام سازش با کشور اسلامی دارد و در حال جنگ با جامعه اسلامی نیست و بین دو کشور اسلامی و مسیحی احترام متقابل برقرار است روابط ایجاد کردن مانعی ندارد، تا آنجا که کوچک‌ترین خطری برای اسلام و جامعه اسلامی نداشته باشد» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۵۴۶).

بنابراین ملاک اساسی که در برقراری ارتباط با دیگر کشورها باید مدنظر یک تمدن اسلامی باشد «مصلحت» است. آنجا که برقراری رابطه منافی را برای جامعه در پی داشته باشد، یا لاقبل برای جامعه اسلامی پیامد منفی نداشته باشد برقراری رابطه مانعی ندارد.

اسلام و صلح

در رابطه با این که آیا هر یک از جنگ و صلح دارای ارزش ذاتی و مطلقند یا ضد ارزش دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در اسلام صلح و همزیستی مسالمت آمیز مسئله‌ای اصیل و ریشه‌دار است. این رهیافت، پیوندی ناگسستنی با طبیعت اسلام و نظریه کلی آن درباره‌ی جهان و زندگی انسان دارد. اگر منطقی بیندیشیم آموزه‌های اسلامی برآیندی جز دعوت به صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز بر اساس توحید و عدالت ندارد. از این رو می‌توان گفت صلح در اسلام قاعده‌ای جاودان و پایدار است و جنگ حالتی استثنایی است که بر اثر برون رفت از همبستگی بزرگ پدید می‌آید و در واکنش به تجاوز و ستم یا فساد و هرج و مرج و به تباهی کشاندن انسان‌ها لازم می‌شود.

از منظر شهید مطهری نیز اسلام، دین صلح طلبی است، اما جنگ را نفی نمی‌کند و تا زمانی که پلیدی ظلم، جور و... وجود دارد جنگ می‌تواند کاربردهای بازدارنده داشته باشد.

«پس اینکه یک عده می‌گویند دین باید همیشه با جنگ مخالف باشد و باید طرفدار صلح باشد نه طرفدار جنگ چون جنگ مطلقاً بد است، اشتباه است. دین البته باید طرفدار صلح باشد قرآن هم می‌گوید: وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ صلح بهتر است، اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد، در آنجا که طرف حاضر به همزیستی شرافتمندانه نیست و به حکم این که ظالم است و می‌خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند ما اگر تسلیم بشویم ذلت را متحمل شده‌ایم و بی‌شرافتی را به شکل دیگری متحمل شده‌ایم. اسلام می‌گوید: صلح، در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد؛ اما جنگ، در صورتی که طرف می‌خواهد بجنگد» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۳: ۲۶۸).

«قاعده اولیه نزد رسول خدا(ص) صلح بوده است، هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد؛ حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان پیروز و غالب است» (مطهری، ۲۰۱۲: ۹۷).

بنابراین به نظر می‌رسد قاعده اولیه در دین اسلام همان‌طور که در سنت پیامبر اسلام(ص) نیز دیده می‌شود صلح است و اسلام صلح را بر هر چیزی مقدم می‌دارد. اما اگر صلح باعث تسلیم شدن جامعه اسلامی و ذلت مسلمانان در مقابل دشمنان خود باشد اینجا دستور دین اسلام جهاد است و در این صورت جهاد یکی از برترین و ارزشمندترین کارها نزد خداوند متعال است.

وظایف تمدن اسلامی در صحنه بین‌الملل

امروزه با توجه به پیشرفت سریع و همه‌جانبه تمدن‌های مختلف، هیچ تمدن و فرهنگی بی‌نیاز به برقراری ارتباط و تعامل با دیگر تمدن‌ها نیست. تمدن‌های امروزی نیازمند برقراری رابطه با یکدیگر هستند، تا در عین این که فرهنگ و استقلال خود را حفظ می‌کنند از پیشرفت‌های دیگر تمدن‌ها بهره‌گیرند. از طرف دیگر همان‌طور که از سخنان استاد مطهری نیز برمی‌آید همان‌گونه که شخص مسلمان نمی‌تواند نسبت به دیگر مسلمانان بی‌تفاوت باشد و باید در مواقع ضرور به آنها کمک کند، تمدن اسلامی که دغدغه هدایت و کمک به جوامع دیگر را دارد، به طریق اولی نمی‌تواند نسبت به دیگر مسلمانان و افراد بشر بی‌تفاوت باشد.

بنابراین تمدن اسلامی برای بهره‌مندی از پیشرفت‌های دیگر جوامع، کمک به آنها و دعوت آنها به مکتب اسلام باید در عرصه بین‌الملل فعال باشد.

حفظ استقلال سیاسی مسلمانان

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۴، آیه ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است». بر اساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است. پس کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند تسلط بر مسلمانان باشد. به عبارت دیگر، هرگونه رابطه و عملی که منجر به برتری کافر بر مسلمانان باشد انجام آن بر مسلمانان حرام است. از این رو قرآن کریم مبنای سیاست خارجی در تمدن نوین اسلامی بر پایه محور حفظ عزت و سیادت مسلمانان و نفی سلطه بیگانگان می‌داند، و هرگونه زمینه‌ای که راه را برای سلطه بیگانگان بر علیه مسلمانان فراهم نماید را نفی می‌کند.

جلوگیری از خود باختگی ملی

خود باختگی چه در سطح فردی و چه در سطح ملی امری مذموم است و اسلام در میانی خود افراد را به اعتماد به نفس دعوت می‌کند و هر نوع سلطه‌ای را نفی می‌کند. بنابراین ملت‌های سلطه طلب برای تسلط بر سایر ملل به ترویج و تبلیغ فرهنگ‌های خود می‌پردازند تا جایی که ملتی را بی‌هویت می‌کنند و سپس بر آن سلطه می‌یابند در حالی که تمدن اسلامی شاخصه‌ای تحت عنوان استقلال و نفی سلطه را به افراد مسلمان تأکید می‌کند.

«گاهی یک جامعه در مقابل جامعه دیگر خودش را می‌بازد، خودباخته می‌شود، مستسب می‌شود. گاهی یک جامعه جامعه دیگر را از روی زرنگی با عواملی که دارد خودباخته می‌کند. نیرنگ بزرگ استعمار با کشورهای مستعمره و کشورهای استعمارزده همین است، کوشش می‌کند که کشور استعمارزده اعتماد و ایمان به خودش و ایمان به حیثیت خودش را از دست بدهد؛ به فرهنگ خود، دین خود، ملیت خود، کتاب‌های خود، پیشوایان خود، به تاریخ گذشته خود و به هر چه که دارد بی‌اعتقاد شود، بگوید همه آن هیچ و پوچ بوده، ما که چیزی نیستیم، ما که هیچ هستیم، هر چه هست آنها هستند. این بزرگترین نیرنگ

استعمار است؛ بی‌اعتقاد کردن، بی‌ایمان کردن یک ملت به شخصیت و هویت اجتماعی خودش. کاری می‌کند که این ملت، «بد» ی که از ناحیه استعمار بیاید بر «خوب» ی که از ناحیه خودش باشد ترجیح می‌دهد» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۲۱۵).

لذا به نظر می‌رسد استاد مطهری تقویت فرهنگ خوباوری در تمدن اسلامی را ضروری می‌داند، زیرا این فرهنگ باعث می‌شود یک ملت به دین و آیین و افتخارات ملی خود باور عمیق داشته باشد و در نتیجه خوباوری آن ملت و تمدن را به بار می‌آورد و نتیجتاً باعث می‌شود آن ملت و تمدن از نظر سیاسی کاملاً مستقل باشد.

استقلال مکتبی

تمدن نوین اسلامی بر پایه‌ی ایدئولوژی اسلامی استوار است و اصول آن از مکتب اسلام گرفته شده است. به همین منظور لازم است مسلمانان برای تحقق تمدن نوین اسلامی مکتب و دیدگاه‌های بنیادین خود را حفظ نمایند و تمام تلاش خود را برای حفظ استقلال مکتبی انجام دهند.

«یعنی اگر استقلال مکتبی داشته باشیم، واقعا آنچه که از اسلام خودمان است همان را بیان کنیم، خجالت و شرمندگی در مقابل دیگران نداشته باشیم - ما در آینده موفق خواهیم بود. اما اگر بنا بشود که یک مکتب التقاطی به نام اسلام درست کنیم، برویم ببینیم که فلان فرد، فلان گروه، فلان مکتب چه می‌گوید، یک چیزی از مارکسیسم بگیریم یک چیزی از اگزیستانسیالیسم بگیریم یک چیزی از سوسیالیسم بگیریم یک چیزی هم از اسلام بگیریم بعد یک آش شله‌قلمکاری درست کنیم و بگوییم این است مکتب اسلام، این برای مدت موقت ممکن است مفید واقع شود [ولی برای همیشه نه]، چون در مدت موقت افراد نمی‌دانند» (مطهری، ۲۰۱۷: ۱۷۶ و ۱۷۷).

استقلال به‌عنوان یکی از شعارهای اصیل انقلاب اسلامی ایران به معنی نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سرآغاز توسعه بومی، همه‌جانبه و پایدار مورد تأکید علامه شهید مرتضی مطهری (ره) قرار گرفته است. در اندیشه استاد استقلال دارای اقسامی است، اما استقلال فرهنگی را زیربنای سایر استقلال‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... می‌داند همان‌گونه که وابستگی فرهنگی و فکری را موجب وابستگی در سایر زمینه‌ها برمی‌شمارند. آنچه استاد شهید از آن به‌عنوان استقلال مکتبی یاد می‌کند مقصودی فراتر از فرهنگ و اندیشه را دنبال می‌کند که در واقع استقلال فرهنگی را تحت تأثیر آن دانسته و معتقد است که اگر استقلال در مکتب و دین حاصل شود استقلال در بُعد هویت و فرهنگ را به همراه خواهد داشت.

بردگی در سطح کشورها (استقلال سیاسی)

همین طور که درباره یک فرد مسئله‌ی استقلال مطرح است درباره‌ی جامعه و کشور به طریق اولی مطرح است و همان‌طور که ممکن است فردی مستعمره شود و برده شود ممکن است ملتی و یا امتی نیز مستعمره شود. به همین جهت تمدن اسلامی در مبانی خود به مسائلی کلامی و اخلاقی و یا فقهی می‌پردازد که هر نوع سلطه‌ای را نفی می‌کند. از جمله موارد مذکور می‌توان قاعده نفی سبیل را مطرح نمود که هرگونه سلطنت کشورها و ادیان بیگانه را ممنوع و غیرقابل توجیه می‌داند. لذا شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

«مسئله بردگی و مسئله ارباب رعیتی امروز به شکل قدیم مطرح نیست که کسی بیاید رسماً خودش را به عنوان مالک و فرد دیگری را به عنوان مملوک بنامد، اما در سطح کشورها به شدت مطرح است. اگر ما الآن به دنیا نگاه کنیم می بینیم بعضی کشورها آقا هستند، آقای و سیادت می کنند، فرمان می دهند و تصمیم می گیرند و بعضی کشورها با این که اسماً مستقل هستند ولی رسماً مستقل نیستند، یعنی برای این ها آن کشور دیگر تصمیم می گیرد و راه این ها را آن کشور دیگر معین می کند؛ اسمش هم این است که استقلال دارد» (مطهری، ۲۰۱۷: ۲۳۷ و ۲۳۸).

بنابراین تمدن اسلامی افراد را از چنگ بردگی ملی نجات می دهد و با تشویق مسلمین به انجام اعمال اسلامی همچون مبارزه با ظلم، مقاومت، نفی سلطه و... جامعه را از سلطه بیگانگان باز می دارد.

تأثیر استقلال مسلمانان در پویایی تمدن نوین اسلامی

استقلال سیاسی نسبت مستقیم با شکوفایی تمدن دارد و جامعه ای که از استقلال سیاسی برخوردار نباشد نمی تواند متمدن باشد. چگونه امتی با استقلال نداشتن و بردگی قدرت های دیگر خواهد توانست یک امت متمدن باشد. آنگاه که امتی مستقل نباشد تمام سرمایه های مادی و معنوی آن به تاراج خواهد رفت و اراده سیاسی برای آن باقی نمی ماند تا بتواند در سطح یک ملت متمدن برای سرنوشت خود تصمیم گیری کند.

پاسداری از آزادی های مشروع

انسان موجودی است که فطرتاً خواهان آزادی است. در واقع او از جهتی باید از نفس خود آزاد باشد و تحت تأثیر آن نباشد، و از جهتی دیگر در مسیر رشد و تکامل خود در اجتماع نباید مانعی در سر راهش باشد. البته این آزادی باید از جهاتی محدود به حدودی باشد تا او به فساد کشیده نشود و بیراهه نرود. آزادی بی حد و بی قید انسان، او را در دام خودمحوری می اندازد و باعث می شود که او هر چه را خود بپسندد آزادی به حساب بیاورد و در نتیجه مانند انسان غربی به فساد کشیده شود.

معنی آزادی

آزادی یکی از نیازمندی های حیات و موجود زنده است. در نیازمندی به آزادی فرقی نمی کند که موجود زنده از نوع گیاه باشد یا حیوان و یا انسان. اما آزادی هر یک از این موجودات متناسب با ساختمان آن است. یک موجود زنده برای رشد و تکامل به سه چیز احتیاج دارد: ۱. تربیت ۲. امنیت ۳. آزادی. هر موجود زنده ای به آزادی نیاز دارد. آزادی یعنی این که مانعی پیش روی آن موجود زنده ایجاد نشود. ممکن است یک موجود زنده امنیت داشته باشد، عوامل رشد هم داشته باشد ولی در عین حال موانع، جلوی رشدش را بگیرند.

«در واقع انسان های آزاد انسانی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکاملشان هست مبارزه می کنند و تن به وجود مانع نمی دهند» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۳: ۴۳۶ و ۴۳۷).

بنابراین آزادی یعنی این که انسان در محیط زندگی و محیط اجتماعی بدون وجود عوامل بازدارنده بتواند رشد کند و مانعی پیش روی خود احساس نکند.

آزادی اجتماعی

از نظر استاد مطهری انسان موجودی اجتماعی است و زندگی او یک زندگی اجتماعی است، بنابراین از ناحیه اجتماع هم باید برای انسان آزادی وجود داشته باشد. به بیان دیگر، مورد استثمار و بهره‌کشی واقع نشود.

«آزادی اجتماعی یعنی چه؟ یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی درنیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. این را می‌گویند آزادی اجتماعی» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۳: ۴۳۷).

بنابراین برای انسان یک نوع از آزادی وجود دارد که دوست ندارد مورد سوء استفاده کسی قرار بگیرد. قوای فکری و جسمی او مورد بهره‌برداری دیگران قرار بگیرد. در این صورت انسان انگیزه رشد را از دست می‌دهد و جامعه به حالت سکون در می‌آید. در چنین جامعه‌ای افراد نمی‌توانند دستاوردهای خود را عرضه کنند.

آزادی معنوی

تفاوتی وجود دارد میان مکتب انبیاء و مکتب‌های ارائه شده توسط بشر، این که پیغمبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی نیز هدیه کنند. آزادی معنوی است نوعی از آزادی است که بیشتر از هر چیز دیگر برای انسان ارزش دارد.

در واقع علاوه بر آزادی اجتماعی، آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست. به نظر استاد مطهری مشکل امروز بشر این است که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی آزادی معنوی ندارد. استاد مطهری در رابطه با تعریف آزادی معنوی می‌گویند:

«حال ببینیم آزادی معنوی یعنی چه. انسان یک موجود مرکب و دارای قوا و غرایز گوناگونی است. در وجود انسان هزاران قوه نیرومند هست. انسان شهوت دارد، غضب دارد، حرص و طمع دارد، جاه طلبی و افزون طلبی دارد. در مقابل، عقل دارد، فطرت دارد، وجدان اخلاقی دارد. انسان از نظر معنا، باطن و روح خودش ممکن است یک آدم آزاد باشد و ممکن است یک آدم برده و بنده باشد؛ یعنی ممکن است انسان بنده حرص خودش باشد، اسیر شهوت خودش باشد، اسیر خشم خودش باشد، اسیر افزون طلبی خودش باشد و ممکن است از همه این‌ها آزاد باشد.

ممکن است انسانی باشد که همان‌طور که از نظر اجتماعی آزادمرد است، زیر بار ذلت نمی‌رود، زیر بار بردگی نمی‌رود و آزادی خودش را در اجتماع حفظ می‌کند، از نظر اخلاق و معنویت هم آزادی خود را حفظ کرده باشد، یعنی وجدان و عقل خودش را آزاد نگه داشته باشد. این آزادی همان است که در زبان دین «تزکیه نفس» و «تقوا» گفته می‌شود» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۳: ۴۴۱).

در واقع آزادی معنوی یعنی انسان از بردگی نفس خود آزاد باشد. ممکن است انسان در هر لحظه محتاج گرفتن تصمیم‌هایی باشد که در این تصمیم‌گیری‌ها یک طرف نفس انسان، و طرف دیگر عقل و سعادت

قرار گرفته باشند. آزادی معنوی یعنی این که انسان در این دوراهی‌ها تصمیمی بگیرد که سعادت خود را تضمین کند و در عرصه اجتماعی مفید و سازنده باشد.

آزادی عقیده

به نظر استاد مطهری معمولاً عقیده‌ای را که انسان انتخاب می‌کند، بر مبنای تفکر نیست و به صورت تقلید و پیروی از بزرگان است. بنابراین عقیده‌ای که از روی تقلید باشد نمی‌تواند همیشه مطابق با حق و صحیح باشد. ایشان با طرح این سؤال که آیا این آزادی عقیده است که هر عقیده‌ای اگرچه این عقیده اشتباه هم باشد محترم است، می‌گویند:

«از نظر قرآن [انسان] تحت تأثیر اکابر قرار می‌گیرد، عقیده‌ای اتخاذ می‌کند؛ تحت تأثیر پدر و مادر و آباء و اسلاف خود عقیده‌ای در ذهنش نفوذ می‌کند. چرا انسان در عقیده یعنی گرایش اعتقادی که ریشه آن پیروی کورکورانه از محیط یا پیروی از اکابر و شخصیت‌هاست و مغرضانه به او القا کرده‌اند آزاد باشد؟! این آزادی معنایش این است که شخصی اشتباه کرده، به دست خود زنجیری به دست و پای خویش بسته، بعد ما بگوییم چون این انسان این زنجیر را خودش به دست و پای خودش بسته و این، اراده و خواست اوست آزاد است؛ چون به دست خودش زنجیر را به دست و پای خودش بسته است حقوق بشر اقتضا می‌کند که ما این زنجیر را از دست و پایش باز نکنیم. چون خودش می‌گوید باز نکن، باز نکن. این که حرف نشد!» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۶: ۳۵۵ و ۳۵۶).

ایشان با بیان این نکته که آزادی انسان در یک مسیر مشخص و محدود به حد و حدود خاصی باشد، و انسان باید آزادی خود را در مسیر تکامل به کار گیرد می‌گویند:

«این جور نیست که بشر هرچه را که بخواهد و خودش انتخاب کرده است حقش می‌باشد. انسان حقوقی دارد ولی حقوق انسانی و آزادی‌های انسانی، یعنی در مسیر انسانی. بشر وقتی کارش برسد به جایی که این اشرف کائنات که باید همه موجودات و مخلوقات را در خدمت خودش بگیرد و بفهمد: خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً (بقره/ ۲۹) این چوب و این سنگ و این درخت و این طلا و این نقره و این فولاد و این آهن و این کوه و این دریا و این معدن و این همه چیز باید در خدمت تو باشد و تو تنها باید خدای خودت را پرستش کنی و بس، یک چنین موجودی بیاید خرما یا سنگ یا چوب را پرستش کند، این، انسانی است که به دست خودش از مسیر انسانیت منحرف شده. چون از مسیر انسانیت منحرف شده، به خاطر انسانیت و حقوق انسانیت باید این زنجیر را به هر شکل هست از دست و پای او باز کرد؛ اگر ممکن است، خودش را آزاد کرد، اگر نه، لااقل او را از سر راه دیگران برداشت» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۶: ۳۵۷ و ۳۵۸).

بنابراین آزادی عقیده در نگاه اسلام به صورت مطلق صحیح نیست. در واقع آزادی عقیده‌ای که باعث سقوط فرد و جامعه می‌شود مردود است.

رابطه آزادی و تمدن اسلامی

استاد مطهری معتقدند که تنها راه ماندگاری انقلاب این است که به معنای کلمه به آزادی‌های معقول احترام گذاشته شود. به نظر ایشان هر وقت جامعه از آزادی برخوردار بوده به سود اسلام تمام شده است،

زیرا اسلام از چنان جامعیت و استحکامی برخوردار است که هنگام تضارب آراء نورانیت این دین بیشتر آشکار می‌شود.

«البته آزادی غیر از هرج و مرج است. آزادی به معنی معقول. هر کسی در درجه اول فکرش باید آزاد باشد، بیان و قلمش باید آزاد باشد. اما فکر آزاد باشد یعنی اگر کسی واقعاً منطقی و فکری دارد فکر خودش را بگوید. اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت در جامعه ما نوعی آزادی فکری بوده- و لو روی سوء نیت هم بوده است- این امر به ضرر اسلام تمام نشده بلکه به سود اسلام تمام شده است... بگذارید آنها درباره اقتصادی که خودشان مطرح می‌کنند حرفشان را آزادانه بزنند ما هم حرف خودمان را آزادانه بزنیم. بگذارید آنها تفسیر خودشان را درباره انسان، تاریخ و جامعه آزادانه بگویند ما هم حرفمان را بزنیم. و در این زمینه است که اسلام بیشتر رشد می‌کند» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴ : ۱۷۴ و ۱۷۵).

بنابراین به جهت این که تمدن اسلامی بتواند روند روبه رشدی داشته باشد، باید به آزادی‌هایی که از نظر دین اسلام و عقل انسان محترم است، بها بدهد. آزادی در عرصه اجتماعی باعث می‌شود استعدادها شکوفا شوند، به ثمر بنشینند و باعث رشد جامعه شوند. آزادی در عرصه بیان و عقیده باعث می‌شود حقانیت احکام دین مبین اسلام آشکارتر شود.

می‌توان گفت آزادی به منزله اکسیری است که باعث می‌شود یک تمدن در مقایسه با تمدن‌های دیگر سرعت رشد خیره‌کننده‌ای داشته باشد.

برپایی قسط و عدل در جامعه

برپایی قسط و عدل یکی از وظایف اصلی یک تمدن است. در واقع بدون قسط و عدل ساختار یک حکومت درهم می‌شکند و بسیار زود از بین می‌رود. بنابراین برپایی قسط و عدل، یکی وظایفی است که هر حکومتی با هر نوع جهان‌بینی، باید بر اجرای آن تأکید داشته باشد.

این تأکید بر اجرای عدالت در تمدن اسلامی، زمانی بیشتر می‌شود که به احکام نورانی دین اسلام در مورد اهمیت اجرای عدالت نگاهی بیندازیم. در این قسمت تعریف عدالت و اهمیت اجرای آن برای یک حکومت از نظر اسلام شناس معاصر، استاد مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف عدالت

به نظر استاد مطهری مسأله عدالت از مسایل بدیهی است و احتیاج به تعرف ندارد. در عین حال ایشان در تعریف عدالت چنین می‌گویند:

«افراد بشر کم و بیش ظلم را می‌شناسند، تبعیض را می‌شناسند؛ عدالت نقطه مقابل ظلم است، نقطه مقابل تبعیض است؛ و به عبارت دیگر: افراد بشر در دنیا به حسب خلقت خودشان و به حسب فعالیت‌هایی که می‌کنند و استعدادهایی که از خود نشان می‌دهند، استحقاق‌هایی پیدا می‌کنند؛ عدالت عبارت است از این که آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به‌دست آورده است به او داده شود؛ نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند»

و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ بدارند و از دیگری دریغ ندارند» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۱۸: ۱۵۴).

از نظر استاد مطهری بشر یک سری مسائل را در نهاد خودش دارد که جزء ساختمان روحی و جسمی او می‌باشد. در واقع دلیلی بر خواستن این سری مسائل از سوی انسان، نیست جز ساختمان روحی و جسمی او. مثلاً در نهاد هر انسانی این قوه قرار داده شده است که وقتی زیبایی را می‌بیند آن را تحسین کند. علم، دوست داشتن و ... مقوله‌هایی از این نوع هستند.

عدالت اجتماعی در اسلام

به عقیده استاد مطهری در دین اسلام عدالت اجتماعی بسیار مورد تأکید می‌باشد، به طوری که در این دین بیش از تمام دیگر ادیان به مسأله عدالت اجتماعی اهمیت داده است. ایشان در این رابطه می‌گویند:

«اسلام به حکم این که مذهب است و به حکم این که دین خاتم است، بیش از هر مذهب آسمانی دیگر برای برپا داشتن عدالت اجتماعی آمده است و قهراً هدفش نجات محرومان و مستضعفان و نبرد و ستیز با ستم‌پیشگان است، اما مخاطب اسلام تنها محرومان و مستضعفان نیستند، همچنان که حامیان خود را تنها از این طبقه جلب نکرده است. اسلام حتی از میان طبقاتی که به نبرد با آنها برخاسته است، با تکیه به نیروی مذهب از یک طرف و بر فطرت انسانی انسان از طرف دیگر، به گواهی تاریخ سرباز گرفته است. اسلام تئوری پیروزی انسانیت بر حیوانیت، علم بر جهل، عدالت بر ظلم، مساوات بر تبعیض، فضیلت بر رذیلت، تقوا بر بی‌بندوباری، توحید بر شرک است. پیروزی مستضعفان بر جباران و مستکبران یکی از مظاهر و مصادیق این پیروزی‌هاست» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲: ۵۹).

ایشان ذیل آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (آل عمران / ۱۶۹ و ۱۷۰) در مورد اهمیت دادن این آیه به مسأله عدالت اجتماعی می‌گویند:

«پیامبران خودمان را با دلایل و بینات فرستادیم، کتاب و مقیاس همراه آنها فرستادیم تا در میان مردم عدالت برپا بشود. پس معلوم می‌شود قرآن ارسال رسل را یک نیازی دانسته و برای آن اصلاتی قائل شده است، و در اینجا حتی آن هدف دیگر [یعنی شناخت خداوند] را هیچ ذکر نمی‌کند؛ ... شاید برای این که نشان بدهد که عدالت اجتماعی هم اصلتی دارد و واقعاً مورد نیاز است و باید باشد. پس قرآن که نظر داده است که از ضرورت‌های زندگی بشر وجود عدالت است، وجود پیغمبران را برای برقراری عدالت لازم و ضروری می‌داند» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۴: ۳۹۱).

از بیانات استاد مطهری برمی‌آید که اجرای عدالت در تمدن اسلامی بسیار مهم است به طوری که در ردیف احکام بسیار مهم اسلامی قرار دارد و در واقع قرآن برای آن نوعی اصالت قائل شده است.

بی‌عدالتی آفت تمدن اسلامی

استاد مطهری با بیان این مطلب که یکی از آفت‌های که می‌تواند حکومت اسلامی را از پا دریاورد بی‌عدالتی است و از نظر ایشان عدالت شرط لازم برای تحقق حکومت اسلامی است.

«مقصود من این بود که این انقلاب اسلامی... اگر بخواهد نسبت به عدالت اجتماعی به معنی دقیق کلمه حساسیت کافی نداشته باشد به خطر خواهد افتاد» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۳۰۹).

ایشان با بیان این نکته که مبارزه با تبعیض و ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی تنها راه ادامه حفاظت از انقلاب اسلامی می‌باشد بیان می‌دارند:

«اگر ما واقعاً ادعان کردیم به این که انقلاب ما یک انقلاب ماهیتاً اسلامی بوده یعنی عدالت‌خواهانه بوده ولی عدالت اسلامی، آزادی‌خواهانه بوده آزادی اسلامی، استقلال‌خواهانه بوده استقلال اسلامی، یعنی همه این‌ها را جامعه ما در ضمن اسلام می‌خواست، تمام ارزش‌های عالی را جامعه ما در سایه و ظلّ اسلام و توأم با معنویت اسلامی خواسته، آینده این انقلاب آن وقت محفوظ خواهد بود و این انقلاب آن وقت تداوم پیدا خواهد کرد که اولاً مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد یعنی دولت‌های آینده واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند... و الا اگر عدالت فراموش شود انقلاب شکست می‌خورد چون اصلاً ماهیت این انقلاب ماهیت عدالت‌خواهانه بوده است» (مطهری، ۲۰۰۳، ج ۲۴: ۱۷۴).

بنابراین تمدن نوین اسلامی باید در رأس برنامه‌های خود اجرای عدالت را قرار دهد. در واقع پایه‌های تمدن اسلامی مردم هستند. برای حفظ این پایه‌های مستحکم در جامعه، باید به عدالت میان آنها رفتار شود. در غیر این صورت بنابر هشدار استاد مطهری تمدن اسلامی در ادامه مسیر با آسیب‌های زیادی مواجه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

همان طور که آیات و روایات فراوانی هم در این مورد وارد شده است، تشکیل حکومت برای هر جامعه‌ای امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. تشکیل حکومت آن قدر مسلم و ضروری است که به جز گروهی کوچک (انارشیسست‌ها) کسی منکر آن نشده است. بر اساس ضرورت عقلی و مفاهیم اسلامی بدون تشکیل حکومت، امکان اجرای احکام مهم اسلامی وجود ندارد. بنابراین تشکیل حکومت به نوعی در رأس امور دیگر قرار دارد. با توجه به این مطلب اهمیت تشکیل حکومت در تمدن اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. زیرا با تشکیل حکومت است که احکام اسلامی قوام می‌یابند و اجرایی می‌شوند، حق مظلوم از ظالم گرفته می‌شود و می‌توان آزادی‌های مشروع را پاس داشت. در زمان معاصر دانشمندان اسلامی برای رونق دوباره تمدن اسلامی نگاه ویژه‌ای به آن داشته و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از این دانشمندان و اسلام‌شناسان شهید مرتضی مطهری می‌باشد که ویژگی‌ها و شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی را از جهت نظری مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. از آن‌جا برای ساختن یک تمدن اسلامی نیازمند روشن شدن شاخصه‌های آن در تمام ابعاد هستیم، در پژوهش حاضر شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در بخش سیاسی در چند قسمت فعال بودن در عرصه بین‌الملل، حفظ استقلال سیاسی مسلمانان، پاسداری از آزادی‌های مشروع و برپایی قسط و عدل در جامعه از نظر اسلام شناس معاصر، استاد مرتضی مطهری مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

Reference

- Admi Abargoui, Ali (2017). *An introduction to Islamic Civilizing University*, Tehran, Planning and Cultural Studies Office. (In Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). *Dictionary*, Tehran, University of Tehran Publications Institute, second quarter. (In Persian)
- Durant, Will (2011). *History of Iran and the World*, Tehran, 6th century.
- Fawzi, Yahya; Sanamzadeh, Mahmoodreza (2015). "Islamic Civilization from the perspective of Imam Khomeini" (RA), *contemporary wisdom*, 7th year, number 4 (22 in a row). (In Persian)
- Hosseini, Seyyed Ibrahim (2013). *Jihad and the principle of prohibition of resorting to force in Islam and contemporary international law*, Qom. (In Persian)
- Ibn Khaldoun, Abdurrahman bin Khaldoun (2012). *Introduction*, translated by Mohammad Parveen Gonabadi, scientific and cultural publication.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1299Ah). *Lasan al-Arab*, Beirut, Dar al-Fikr, first chapter.
- Ibn Nabi, Malik (1419Ah). *Milad al-Museth*, Ch 1, Egypt, lights.
- Jafari, Mohammad Taqi (2000). *Follower culture, leading culture*, Qom, Allameh Jafari Institute for Compilation and Publishing, Vol. (In Persian)
- Jan Ahmadi, Fatemeh (2009). *History of Islamic Culture and Civilization*, Tehran, Maarif Publishing House, Vol. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1989). *Imam Khomeini Editing and Publishing Institute*, Tehran. (In Persian)
- Kilini Razi, Abu Jaafar Mohammad bin Yaqoob bin Ishaq (Beita). *Usul al-Kafi*, Usul Kafi, Muhammed Akhundi's Commentaries, Tehran: Heydari.
- Lucas, Henry (2005). *History of Civilization*, translated by Abdul Hossein Azarang, Tehran, Sokhon Publishing House, sixth edition.
- Makarem Shirazi, Naser (2017). *Sample interpretation*, Qom, Amir al-Momenin, fourth chapter. (In Persian)
- Motahari Morteza (2017). *The Future of Iran's Islamic Revolution*, Qom, Sadra Publishing House, 19th century. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1997). *Hosseini's epic*, Tehran, Sadra, Ch26. (In Persian)
- Motahari, Morteza (2003). *Collection of works*, Qom, Sadra Publishing House, 13th century. (In Persian)
- Motahari, Morteza (2011). *Monotheistic worldview*, Qom, Sadra Publishing House, third chapter. (In Persian)
- Omid, Hassan (1992). *Farhang Omid*, Tehran, Amir Kabir Publications, 8th edition. (In Persian)
- Sepehari, Mohammad (2006). *Islamic Civilization in the Umayyad Era*, Tehran, Noor al-Saqlain, Ch II. (In Persian)
- Statements of the Supreme Leader, 02/08/2001
- Statements of the Supreme Leader, 22/03/2013
- Statements of the Supreme Leader, 22/03/2013
- Statements of the Supreme Leader, 23/7/2013

-
- Uruti Mawafaq, Akbar (2003). "The founder of Islamic civilization" *Marafet magazine*, p. 110. (In Persian)
 - Velayati, Ali Akbar (2016). *Islamic History and Civilization*, Qom, Ma'arif Publishing House. (In Persian)
 - Zarinkoob, Abdul Hossein (2022). *The record of Islam*, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)